



پیش به سوی استحکام اتحاد عمل دانشجویی!

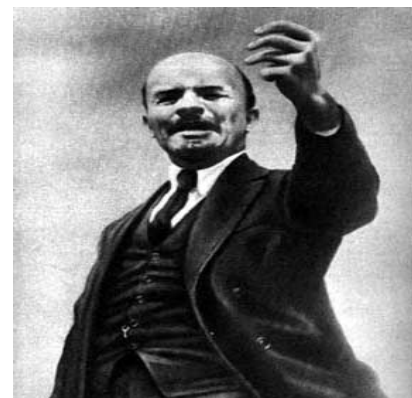


صفحه ۲

دولت و انقلاب در ایران

پیشگفتار رفیق مازیار رازی به
کتاب دولت و انقلاب لنین

صفحه ۱۱



اطلاعیه «اتحاد کمیته های کارگری» دعوت از فعالین جنبش کارگری

صفحه ۹



کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری اتحاد عمل!

صفحه ۱۱

بحث هایی در رابطه با اعتراضات اخیر در دانشگاه تهران

برگرفته از کامنت های وبلاگ
«ارنستو، اسطوره عصیان»

صفحه ۳

اطلاعیه «جمعی از کارگران ایران خودرو» در حمایت از جنبش دانشجویی

کارگران ایران خودرو ۱۶ آذر روز دانشجو را گرامی
داشته و از خواستهای جنبش دانشجویی حمایت و
خواهان آزادی منصوراسانلو و تمام زندانیان سیاسی
می باشند.

ادامه در صفحه ۱۱

اطلاعیه کمیته اقدام کارگری (ایران)



استقبال از فراخوان «اتحاد» کمیته های کارگری»

صفحه ۸

سرمقاله:

پیش بسوی استحکام اتحاد عمل دانشجویی!

مدتی پیش از ۱۶ آذر، پیشنهادهای مبنی بر سازماندهی اتحاد عمل جهت برگزاری مراسم در روز فوق ارائه شد. متأسفانه برخی از دوستان مانند بخش رادیکال شده دفتر تحکیم وحدت توجهی به این موضوع نکردند و عملاً با نا دیده گرفتن موضوع آن را غیر ضروری انگاشت اند. از دیگر سو نیز دوستانی که خود را کمونیست و کارگری می خوانند چنین پیشنهادی را به درستی مورد پذیرش قرار دادند اما دست کجا و زبان کجا؟! این دوستان نیز علیرغم پذیرش این پیشنهاد در نهایت از عملی کردن آن خودداری نمودند تا مراسم ۱۶ آذر ۱۳۸۵ بیش از پیش با ابهام روبرو شود.

مراسم روز دانشجوی، امسال یک روز زودتر از ۱۶ آذر برگزار شد و تأثیرش چنان بود که هیچ کس انتظار آن را نداشت. شکی در مثبت بودن این حرکت نیست، در واقع مراسم ۱۶ آذر همچون زمین لرزه ای به طور ناگهانی و تا حد زیادی خود به خودی، خویشتن را نمایان ساخت و سبب ساز پاره ای از دگرگونی ها و تغییرات شد که اولین و مهم ترین آن «شکستن» فضای رخوت بار و خواب آلوده ی حاکم بر جنبش های مترقی است که در اثر حاکم شدن سرکوب و ارعایی گسترده پدید آمده بود. اتفاقات اخیر دانشگاه پلی تکنیک (هو کردن احمدی نژاد، پاره کردن عکس های او و او را فاشیست خواندن) خود شاهدهی است بر این مدعا.

در هر حال حرکت صورت گرفته در مراسم ۱۶ آذر امسال، توانست که روحیه فعالین را بالا برد و در عمل توازن قوا را تا حدی به سود جنبش مترقی ایران تغییر دهد.

اما در این روز و اتفاقاتی که رخ داد، درس ها و آموزه هایی بود که سعی می کنیم در زیر به آن بپردازیم:

۱) عدم تدارکات و حرکتی خود به خودی: آن چه که در ۱۶ آذر بیش از هر چیز دیگری خودنمایی می کرد، عدم هماهنگی و سازماندهی حرکت ها و جریانات بود

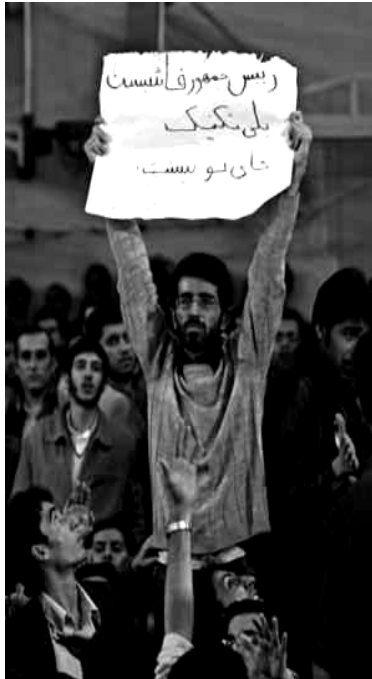
که در گزارشات متعدد به خوبی مشهود است.

شاید عده ای در مقام پاسخ بگویند این موضوع که سه گرایش عمده دانشگاه و همچنین جریانی کوچک اما به هر حال موجود (سوسیالیست ها، طیف چپ دفتر تحکیم، لیبرال ها و دانشجویان کرد) توانستند در یک روز و مکان معین گرد هم آیند و مراسم را در کنار هم انجام دهند، خود به معنای وجود داشتن تدارکات و هماهنگی نسبی و مکفی میان این جریانات است. اما به اعتقاد ما، علیرغم این که تمامی گرایشات نامبرده توانستند در یک اتحاد عمل اعلام نشده و به شکلی نسبتاً متحد مراسم را برگزار کنند و اعتراضاتی را انجام دهند؛ رهبران عملی این جریانات نتوانستند آن طور که باید تدارکات لازم را جهت هماهنگ بودن حرکت ها و شعارها انجام دهند، در حقیقت آن چه که این گرایشات را در عمل و حتی به شکلی ناخواسته ناچار به ایجاد اتحاد عملی اعلام نشده کرد، شرایط و منطق حاکم بر پروسه مبارزاتی در ایران بود؛ که به دلیل وجود سرکوب گری گسترده از جانب نیروهای دولتی و شبه دولتی، تمامی گرایشات موجود در درون جنبش دانشجویی را برای در امان ماندن از پاسیفیسم از یک سو و دفع خطرات امنیتی بسیار محتمل از سوی دیگر، به شکلی ناخودآگاه به این سمت سوق می دهد.

از آنجایی که هر حرکت خود به خودی و ناآگاهانه ای در دل خود بسیاری از تعارض ها و نا هماهنگی ها را دارد، به هیچ رو عجیب نیست که ما شاهد بروز چنان درگیری ها و اختلافاتی باشیم و پس در واقع تمامی اتفاقات رخ داده در آن روز محصول طبیعی این شکل از عملکرد است و اصلاً عجیب نیست که هر گروه و جریان تحت تأثیر اتمسفر حاکم در آن لحظه و همچنین خواسته های درونی و حتی تشکیلاتی خود دست به حرکتی بزنند که می تواند چشمان هر نظاره گری از حدقه خارج کند!

بی شک تنها راه جلوگیری از اتفاقاتی این چنینی ایجاد تدارکات و هماهنگی لازم میان جریان های مختلف در دانشگاه است و تنها در این شرایط است که می توان از فرصت طلبی عده ای ممانعت به عمل آورد.

۲- آینده پیش رو و چه باید کرد؟! چنانچه در بخش قبل دیدیم، مهم ترین و اصلی ترین ضعف ۱۶ آذر امسال، نبود هماهنگی لازم بود که در اثر عدم تدارکات کافی پدید آمده بود. اما در هر حال این روز و این مراسم به عنوان حرکتی دارای ضعف های گوناگون اما بسیار مثبت و به موقع، در تاریخ ثبت شد و باز هم این آینده مبهم و تاریک است که پیش روی ما قرار دارد.



سوالی که در نخستین نظرگاه به مسیر آتی به ذهن خطور می کند، به مانند بسیاری از دیگر اوقات همان «چه باید کرد؟» کلیشه ای اما مهم است.

آیا باید باز هم تن به لحظه ها و حرکت های خود به خودی سپرد؟ آیا پیشرو را کماکان باید جنبش خود به خودی و ناخودآگاه هدایت کند و به پیش برد؟ به اعتقاد ما پاسخ تمامی سوالات بالا در نظر منفی است و باید آن را عمل نیز چنین کنیم!

ما به عنوان پیشروان جنبش دانشجویی سوسیالیستی ایران، می بایستی راهبر باشیم نه دنباله رو، ما باید و باید با عملکردی کاملاً آگاهانه و هماهنگ به استقبال دستگاه سرکوب سرمایه و ارتجاع روییم.

به زعم ما، مهم ترین وظیفه کنونی ما تلاش برای حفظ فضای حاصل شده از ۱۶ آذر است؛ فضایی که در آن

دانشجویان آن قدر اعتماد به نفس دارند که به شکلی علنی و رو در روی رییس جمهوری ارتجاعی ایران قرار گیرند، عکس او را به آتش کشند و فاشیست اش خوانند. ما به عنوان پیشرو وظیفه داریم که جهت نیل به هدف مذکور، اتحاد عملی را که جنبش و شرایط بر ما تحمیل کرده به شکلی آگاهانه و هشیار حفظ کنیم و از این هگدر بار دیگر پوزره ی دیو کریه ارتجاع را به خاک بمالیم.

راهکار پیشنهادهی و عملی ما برای رسیدن به مقصود این است که به مانند رفقای جنبش کارگری آغاز به نقد شجاعانه خود کنیم و از این طریق، راه را برای تشکیل شورایی هم آهنگ کننده همانند آنچه که امروز در دستور کار جنبش کارگری قرار گرفته است بگشاییم. شورایی که با اطلاعیه اتحاد کمیته کارخانجات و اعلام حمایت کمیته های کارگری اقدام و پیگیری در آستانه تولد قرار گرفته است.

چنانچه این شورا در میان فعالین جنبش دانشجویی تشکیل گردد، می تواند به تشکیلاتی مستقل از تمامی گروه ها و احزاب بدل گردد که وظیفه ایجاد هماهنگی و تدارک دیدن حرکت هایی مانند ۱۶ آذر است.

بی شک تشکیل چنین شورایی خطرات امنیتی بسیاری را نیز در بر دارد اما آید ما باید به بهانه وجود خطر دستگیری و زیر ضرب رفتن در خانه نشسته و دست روی دست بگذاریم؟

ما باید با یافتن راه حل هایی برای تمامی مسائل امنیتی وظایف خود را به انجام رسانیم، پیشنهاد ما چنین است که انتخاب روش نیمه مخفی - نیمه علنی در شرایط حاضر بهترین راه برو رفت از چنین مشکلاتی است.

اعضا و در واقع تشکیل دهندگان این شورا می بایست از میان افراد معتبر و قابل اعتماد در جنبش دانشجویی باشند، این افراد از لحاظ سبک کار این شورا به شکلی کاملاً مخفی عمل می کنند و اما به زیر زمین نیز نمی وند بلکه در میان توده های دانشجو و در نتیجه در بطن جنبش دانشجویی حضور دارند و بدین ترتیب هرگز به یک فرقه در بسته از سویی و از دیگر سو به یک کلوب بی نظم و آشفته بدل نمی گردند.

در صورت شکل گیری و تحقق چنین وضعیتی، با توجه به حالتی مشابه که در

جنبش کارگری در حال پدید آمدن است، فعالین این دو جنبش می تواند هماهنگ با یکدیگر و در راستای تکمیل دیگری گام بردارند و به شکلی سیستماتیک یکدیگر را پوشش دهند و تغذیه کنند. در این حالت و در صورت وقوع سرکوب یا دستگیری در میان یکی از این دو دیگری می تواند به نحوی فعال از او دفاع کند و از این راه خطرات امنیتی کاهش و امکان فشار بر دولت، چه از طریق تاکتیک های دفاعی و چه از راه تاکتیک های تهاجمی افزایش می یابد.

با امید به پیروزی

هیئت تحریریه نشریه جوان سوسیالیست
آذر ۱۳۸۵



بحث هایی در رابطه با اعتراضات اخیر دانشگاه تهران

برگرفته از وبلاگ «ارنستو»
اسطوره عصیان»

توضیح: این بحث ها تماماً از وبلاگ نامبرده در بالا در این جا به شکلی جمع بندی و ویرایش شده می آید.
لازم به ذکر است که تمامی این مباحثات پس از برگزاری مراسم روز دانشجو و

اتفاقات رخ داده در آن دانشگاه تهران صورت گرفته است.

همچنین ضروری است که گفته شود مطالب بیان شده صرفاً حاوی نظرات نویسندگان آن ها است و موضع اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی تلقی نمی گردد و انتشار این مطالب تنها با هدف روشن شدن پاره ای از مسائل میان فعالین می باشد.

هیئت تحریریه جوان سوسیالیست تمام مسئولیت این اقدام را می پذیرد و مسئولیتی را متوجه نویسنده ی وبلاگ منکور نمی داند.

عقل سرخ:

کوهیار عزیز فکر می کنم که لازم باشد نکاتی چند را برای روشن شدن تو عزیز در ارتباط با مقوله چپ شرح داد. دوست عزیز آنچه تو در دانشگاه مشاهده کردی با هیچ کدام از معیار های چپ همخوانی ندارد. آنچه دیروز در دانشگاه تهران مشاهده کردی استفاده جریانی مشخص از دوستان هوادار جنبش چپ در دانشگاه ها بود. البته این حضور از سوی دیگر وجود جریان و هژمونی چپ را در دانشگاه نشان داد. اگرچه در نا آگاهانه ترین و خام ترین شکل آن و انحرافی ترین صورت سازمان دهی آن!! با توجه به تغییر تحولات صورت افتاده در دانشگاه ها در ماههای اخیر و سرکوب و انسداد مجاری حداقلی ابراز بیان و فعالیت، فرصت برای شکل گیری جریانی که با سوار شدن بر اسب مراد وقایع اخیر خود را در قامت دن کیشوت وار وارد عرصه کرده است فراهم شده است.

آنچه تو تحت عنوان چپ رادیکال در دانشگاه تهران شاهد آن هستی بازی بازیگران صحنه ای است که در بهترین حالت از سر هیجان و شور بدون شعور انقلابی همچون طبل تو خالی به غرمب غرمب مشغول می باشند و در بی رحمانه ترین و بدبینانه ترین نگاه پهن کنندگان تور وزارت فخیمه برای جمع کردن و شناسایی هواداران و سمپات ها به جریان چپ می باشند. در رذالت و حسادت جریانات موازی چپ در دامن زدن به این قبیل اتفاقات فکر نمی کنم شکی باشد. اگر نه، خواندن بیانیه چهره منفوری همچون ابراهیم یزدی چیزی جز مکر و روبه صفتی که در پی سو استفاده از احساسات هواداران دانشجو ساده دل و وادار کردن به واکنش در برابر این عمل

بدون منطق در آن روز نیست. از این قبیل اتفاقات کم صورت نگرفته است و نخواهد گرفت از سوی رقیبی که به صداقت به عنوان اصل نگاه نمی کند.

اما در این میانه دلیل سکوت چپ ها در ارتباط با وقایع اخیر چیست و چرا دوستان چپ در برخورد با شکل گیری این جریان سکوت کرده و حتی در مواقعی نسبت به سمپاشی های آن نسبت به چپ و ایجاد بدبینی نسبت به آن سکوت پیشه کرده اند بحث مفصلی است و از چند منظر قابل بررسی که مجال دیگری می طلبد.

اگر امروز می بینیم که این چپروی های کودکانه در قامت چپ ارزیابی می شود نه از ضعف و نه از واقعی بودن این خصلت در بطن جنبش چپ که به دو علت می باشد اول آنکه طیف روبروی جریان چپ با آگاهی از واقعیات و توانایی های جنبش با استفاده از هر فرصتی و هر امکانی و حتی با استفاده از همین جریانات بی ریشه تاریخی تازه از خاک درآمده!! سعی در وارونه و بی منطق نشان دادن جنبش چپ می کند و کار را به آنجا می رساند که دوستان محترمی چون تو، فضای لیبرالی را قبل تحمل تر می دانید که البته به حق، در مقابل این فضای کینه توزانه، جعلی و غیر دموکراتیک شکل گرفته شده توسط این چپ های هیجان زده و رگ کرده در اثر عصبانیت در بهترین و خوشبینانه ترین حالت و در بدترین حالت، چپهای قلابی و موازی ساخته شده برای انحراف هواداران و رو به عفن کشاندن جوانه های تازه رسته و نا آگاه اما پر صداقت، فضای مسموم و پر از تزویر با دانستن واقعیت ذاتی آن سیستم و ظرفیت های آن قابل تحمل تر است تا تنفس در فضای جهنمی بدیل بهشت که شامه آشنایان به عطر صداقت دوستی و رفاقت و انسانیت چپ را سخت آزار می دهد..

دوم آنکه به علت تحت تعقیب بودن و زیر ضرب بودن نیرو های چپ واقعی در همه برهه های زمانی و آسیب پذیر بودن آنها برای فعالیت علنی سیاسی و گریزان بودن آنها از صحنه های نا امن و جلوگیری از در تور قرار گرفتن چه از روی ذهنیت زخمی خود و چه بر اساس واقعیت موجود، صلاح خود را در فاصله گرفتن از این جریانات هوچی گر و پر صدا اما تو خالی چپ دانسته و عرصه های دیگری را برای فعالیت برگزیده اند. و با

ایمان به افکار عمومی مردم و تاریخ قضاوت را به عهده تاریخ و مردم گذاشته اند. و تحلیل خود را در برابر این بی آبرو کنندگان جنبش به عرصه عمومی جامعه و دانشگاه ارائه نمی کنند که چه این اتفاق باعث جری تر شدن این جریان می شود. چرا که این جریان اصولاً در فضای غوغا و هیجانی فرصت زیست پیدا می کند. و اگر نه چهره های این جریان نه در مواجهه ایدئولوژیک تاب حقیقت اندیشه های مارکس و لنین را دارند و نه در عرصه فعالیت اجتماعی تاب تحمل مسئولیت انسان بودن خویش را! این جریانات با بالا بردن هزینه فعالیت و دادن شعار های حداکثری و ایجاد تضادهای دروغین خود را به مثابه تنها جریان چپ واقعی و رادیکال موجود ارائه می دهند. در حالی که رفقا طعم زبونی های این افراد را باها در سر مقطع و سر فصل های عملیاتی مشخص شاهد بوده اند. استراتژی این جریان برای دادن شعارهای حداکثری و با هزینه بالا که فقط از جریانات در حاشیه امن وزارت فحیمه در بدترین حالت و در بهترین حالت تحت کنترل وزارت خانه فحیمه بر می آید راه را برای هرگونه دیالوگ و گفتگو با این جریانات بسته و از سویی در ذهن تازه واردان و دوستان ساده دل شائبه شجاعت ایشان را در برخورد با دشمن جبار ایجاد می کند که این موضوع خود را به شکل همراهی با این جریان به صورت کمی در دانشگاه نشان داد.

هرچند که نیروهای کیفی خط خود را از این جریان انحرافی به درستی روشن کرده و در همه مجامع خود را همراه دیگر دانشجویان دانسته و برای دستیابی به خواسته های دموکراتیک مردم با تکیه بر سابقه و تجارب درخشان مبارزاتی جریان چپ در طول صد و چند سال اخیر جای خود را در کنار دیگر جنبش ها دانسته و به جای ایجاد افتراق در جهت ایجاد اتحاد بر اساس واقعیات موجود و در جهت رشد و تکامل جامعه و به دست آوردن حقوق توده زحمتکش مردم و رهایی از ستم طبقاتی به تلاش پرداخته اند. بی شک بر اثر مرور زمان و روشن شدن پاره ای از مسائل این جریان انحرافی روز به روز واقعیت و ماهیت ضد انقلابی خود را بیشتر نشان داده و دوستان نا آگاه اما صادق نیز به معایب این جریان رادیکال پاسفیک پی خواهند

برند. دوست عزیز جریان چپ و رادیکال ایران با درک عینی از شرایط واقعی جامعه و با درک و بینش مارکسیستی خود و با اعتقاد به سوسیالیسم علمی در کنار دیگر جنبش های مترقی و واقعاً موجود در جامعه در تلاش برای رسیدن به جامعه ای انسانی سهیم می باشد. و این با شناخت همه مشکلات پیش رو می باشد. اینگونه جریانات چپ رو و دور از واقعیات همیشه به جنبش چپ آسیب های خود را زده اند. اما ناتوان از کج کردن مسیر رو به تعالی و رشد جریان چپ مردمی، تنها به حیات انگلی خود ادامه داده و برای کسب هویت هیچ وقت نداشته خود به کولیگری پرداخته اند. وقت کوتاه است و زمان با ارزش تر از آن که به دادن جواب مترسک هایی همچون فواد شمس و افشا ماهیت پوشالی شان که جز مطرح کردن خود و ایجاد کمیک از واقعیت اسفناک و ضد انقلابی خود ندارند پرداخت. به هر روی این شومن ها خوب می دانند که در درونشان چه می گذرد و رابطه آنها با طبقه کارگر و دلیل مطرح کردن خود در جهت خواست های آن چیست. بازی کودکانه با مفاهیم درست و واقعی اندیشه های مارکس و لنین نه کودکانه بودن آن اندیشه های سترگ را تایید می کند و نه مویز شدن غوره های ترش و کالی را نشان می دهد که غوره نشده عریده هایی از سر پخته گی که نه، از سر گندیدگی سر می دهند. و نه حقانیت میوه های عفن باغ سرمایه داری که پادویی این نظام جهانی ضد انسانی و مردم ستیز را می کنند و در سعی ظهور آلترناتیو راست برای جامعه ایران، تقلایی مزدورانه و مزورانه می کند.

شکاک:

دوست گرامی عقل سرخ نقد شما به این گروه های چپ درست است. ولی راه حل شما چیست؟ به مناسبت ۱۶ آذر چه می بایستی انجام می گرفت؟ آیا نباید از هر حرکتی حتی پر اشکال حمایت کرد و آن را در عین حال نقد کرد و راه حل نشان داد؟ انتقاداتی که آلترناتیو نشان نمی دهد بی اثر و بی ربط هستند. شما عملاً می گویند من راه حلی ندارم و آن روز برای شناسایی نشدن در منزل باید نشست. بقیه هم را نقد می کند! خوب اینکه نشد تحلیل. کارل مارکس هم با کمون پاریس موافقت نداشت. ولی از آن حمایت کرد و نقدش را به آن نوشت. به

نظر من روش کار شما آن روی سکه همان گرایشات منحرفی است که بدرستی نقد می کنید.

اس:

در جواب شکاک، دوست عزیز هیچ کجای نوشته عقل سرخ از پاسیفیسم و درخانه نشستن سخنی به میان نیامده. سوال این است: ما می گوئیم که چپ هستیم، اما فقط در اسم چپ هستیم به قول یکی از دوستان، تنها درباره چپروی کودکاته خوانده ایم و می دانیم برخورد صحیح (تر) نیروهای چپ در مقابل یک حکومت دیکتاتوری که همگی به خوبی می دانیم به کسی اجازه جولان نمی دهد مگر اینکه نفعی برایش داشته باشد، چگونه است. ما کم از خودمان سوال می پرسیم. همه آنجا بودیم، چرا نمی توانیم درست آن حرکت نقد کنیم؟

در پستی و بلندی این راه کسانی که توانایی ایدئولوژیک و شجاعت و ایمان عمل در مواجهه با مسایل روز و یا بزنگاههای تاریخی را ندارند از جمع خارج خواهند شد و جای آنان را نیروهای جدید و فعالتری خواهند گرفت. ما وقت برای اشتباه کردن نداریم. به قدر کافی هم اشتباهات گذشتگان بر ایمان درس باقی گذاشته اند و آنقدر هم موضوع برای یادگیری وجود دارد که بدانیم دقیقاً باید چطور رفتار مناسب کنیم. وقتی برای تلف کردن نداریم.

سفید:

دوست عزیز شکاک گرامی نظر شما برای من جالب بود و امیدوارم که هیچگاه روی دیگر آن سکه که جز انحراف چیزی برای چپ به بار نیاورده است، هیچکدام نباشیم. در هیچ کجای نوشته عقل سرخ بویی از انفعال به چشم نمی خورد. بحث بر سر شیوه اجرا و ارتباط با دیگر نیروهای اجتماعی و رابطه ما با آنها است. دوست عزیز اگر دقت کنید عقل سرخ در نوشته های خود متذکر به فعالیت سخت دیگر نیروهای چپ و عدم درگیری با این نیروها است. به همان علت که البته خودت هم باید بدانی... من در هیچ جای نوشته های عقل سرخ نشانی از عدم شرکت در ۱۶ آذر و فعالیت در آن روز را ندیدم بحث به درستی بر سر اشتباهات تحمیلی از سوی کسانی است که آبروی جنبش چپ را به هر طریق ممکن می خواهند به کیسه زشت و رسوای خود بریزند. دوست عزیز من هم

به عنوان یک هم نظر با عقل سرخ نه تنها اتحاد با جریاناتی را که انحراف شان جنبش را به پرتگاه رهنمون می کند را پیشنهاد نمی کنم و قائل به حمایت از جریانات بی هویت و انحرافی نیستیم که از سوی دیگر قایل به انفعال نیستیم. فکر می کنم حتی در صورت نداشتن آلترناتیو نباید از یادمان برود که همراهی با آلترناتیوی که خود آفت جنبش است باعث خزان زودرس جنبش تازه جوانه زده می شود. آلترناتیوی که از این جریان ارانه شده نه تنها ما را به مقصد نمی رساند که با فقط کمی شناخت سیاسی و درک زمانه رهنمون شدن این آلترناتیو به جهنم را اشاره می دهد. نداشتن آلترناتیو لزوماً باعث منحرف بودن جریان و یا فردی نمی شود اما آلترناتیو غلط ارانه دادن و به سوی جهنم راهنما شدن نشانه های انحراف و یا وابسته بودن جریان است. البته به نظر نمی رسد که عقل سرخ خود را در قامت یک رهبر یا حزب سیاسی دیده باشد و خود را قابل صلاحیت برای آلترناتیو سازی، ولی به نظر می رسد که ادبیات عقل سرخ و نقد درست و دوری گزیدن و هشدار او نسبت به این آفت خود تحت درک آلترناتیوی از دیگر نوع شکل گرفته باشد.

عابر سرخ:

اس گرامی.

نظر به اینکه شما نوشته ای: ((ما وقت برای اشتباه کردن نداریم)) و: ((وقتی برای تلف کردن نداریم))

پیشنهاد من این است که دقیقاً به همین دلایل باید یکر است رفت سر اصل مطلب در غیر اینصورت توضیح نداشتن وقت، خود وقت تلف شده ای خواهد شد که در مجموعه اشتباهاتی قرار می گیرد که برای آنها وقت نمی نیست. در نتیجه دوست گرامی، شما با حفظ موازین ایمنی (به طوریکه به هیچ گرایشی صدمه امنیتی وارد نیاید توضیح دهید کدام اشکال مشخص یا اشتباه معین موضوع انتقاد است و چگونه میبایست آن را رفع کرد. این موضوع را می توان با انشایی مثلاً اینگونه توضیح داد ((گرایشی که در حرکت ۱۶ آذر فلان شعار را می داد. و یا از دادن اینگونه شعار ها پرهیز می کرد و یا ...)) در اینجا نام هیچ گروهی برده نمی شود که موضوع امنیتی ایجاد شود ضمناً انتقاد نیز صورت گرفته است. به هر حال نباید فراموش کنیم که

شرایط خفقان آور نمیتواند عاملی باشد که موضوع نقد و انتقاد به حاشیه رود و همزمان موضوع نقد نمیتواند دلیلی برای پر خطر کردن در شرایط خفقان باشد. به نظر من نقد اصولی بسیار پر اهمیت است و نباید از آن صرفنظر کرد اما تنها اشارات کلی به موضوع نقد و یا " اشتباه " هم نقد نخواهد بود و هم خود بخشی یا ادامه " اشتباه ".

اس:

عابر عزیز

خیلی متشکرم که من رو متوجه اشتباه تا حدی لفاظانه ام کردی. حرف تو درست است و من لیستی از انتقادات و خورده هایی که به چپ دانشگاه (حد اقل دانشگاه خودمون) وارد می بینم را در اینجا خواهم نوشت فکر هم نمی کنم مشکل امنیتی در بر داشته باشد اما اگر دوستانی چنین تصویری ندارند، می گذاریم برای نشستهای رو در روی دیگری در دانشگاه.

امیدوارم که دوستان دیگر هم اگر انتقادی به ذهنشان می رسد لیست کنند تا حداقل دیدی کلی بدست بیاوریم از آن چیزی که در سربسپاری از ما می گذرد به دور از بغض و غرض و در اینکه نیست اکثر دوستان چپ در دانشگاه انسان گرایانه و آرمانهایشان بی شک در جهت بهبود شرایط حاکم است شکی نیست.

من و شاید دوستان دیگری، منتقد نحوه عملکردها و پایبند نبودن بسیاری از دوستان به اصولی هستیم که فراموش شدنشان (اصولها) برابر با نابودی جنبش چپ است. مطمئناً این قابل رفع خواهد بود نه فقط با ممارست ما در فراگیری اصول پایه ای بلکه با داشتن دید واضح و واقع بینانه ای از آنچه در بعد ملی و بین المللی در شرف وقوع است و جایگاه چپ ایرانی در این بین، چه در دانشگاه و چه در خارج از آن.

عابر سرخ:

رفیق عزیز اس، منظور من به هیچ وجه مواردی مثل " لفاظانه " و امثالهم نیست. مطلقاً اینگونه نیست. منظور من ورود به بحث و مشخص است که در ادامه آن همه نارسایی ها، حتی تا حد افشاگری مطرح میشود. ضمناً برای بالا بردن ضریب امنیتی لازم است که گرایشی را با نام مشخص گروهی ذکر نکرد مگر آنکه آن گرایش خود بخواد با نام

دانشجویی)؛ فعالیت خود را با تشکیل یک اتحاد عمل سراسری متکی بر مطالباتی که از دل جنبش دانشجویی امسال بیرون آمد؛ سازمان دهند. در عین حال در عمل و در نظر دست به افشای گرایشان خرده بورژوا و فرصت طلب بزنند. مسایل امنیتی و ایمنی حتماً باید رعایت گردند؛ اما نه به بهای غیبت از صحنه تدارکات کار توده ای.

پیروزی از آن سوسیالیست های انقلابی است!

یکی مثل سفید:

(الغا هیجان و شور بدون شعور انقلابی، قهرمان طلبی و تکیه بر جملات شور انگیز، ایجاد فضای منولوک و سعی در قطبی کردن فضای دانشگاه، ساختن دشمنان مجازی از هم دانشکده ای های خود، در معرض مانیفور قرار دادن سمپات های خود و سعی در تلقین فعالیت علنی به اعضای خود و رودر وی مستقیم و بدون پشتوانه با جمهوری اسلامی، استفاده از حربه های روانی برای حذف منتقدان خود، زدن اتهام های غیر واقع به مخالفان خود و سعی در بدنام کردن هر آنکس که با آنها نیست، صد حرف کمتر از یک عمل اجتماعی، بالا بردن هزینه فعالیت، دادن شعار های حداکثری، نداشتن درک عینی از شرایط واقعی جامعه، عمل به مثابه مخالفت با هر جریان از منظر خود و غیر خودی، نخواندن حداقل های تئوریک و دادن شعار های کلی، ایدالیستی برخورد کردن با چارچوب های تفکر ماتریالیستی، وجود افراد هرزه سیاسی که نمونه آن در عکس این وبلاگ ثبت است و تایید رفیق اقبال! را هم همراه دارد. البته این دوستان در صحنه های مختلف استریپتیز در گوشه های مختلف دنیادرجهت اثبات انقلابی گری خود خوب کوشیده اند و غیره.

دوست عزیز همه اینها در صحبت های عقل سرخ به طور مشخص واضح است. و لازم نیست جملات را به این صورت بچینیم که اگر نه مثلاً چه بکار ببریم و یا به طور مشخص تر از این بیان شود. چون تا آنجا که قضیه مشخص است، اینجا از این چارچوب عملی برخوردار نیست که به نقد شیوه های آن بپردازیم. بحث کلیتی است که مورد شک قرار گرفته است. بحث در مورد کلیتی است که به طرز کودگانه ای تضاد خود را خواندن

طلبان جای آنها را پر می کنند. این اتفاقی بود که افتاد. دوستان دلسوز جنبش از یک ماه پیش می توانستند فرا خوان یک اتحاد عمل سراسری را خود طرح کنند و تمامی افراد و نیروهای چپ را متکی بر یک ساختار دموکراتیک و غیر فرقه گرایانه متشکل کنند. از این طریق هم رهبران طبیعی در رأس امور قرار می گرفتند و هم صحنه را بر فرصت طلبان تنگ می گشت. این کار به هر علت نشد! اکنون چه؟

بی تاثیرترین دخالت همان دخالتی که دوست گرامی عقل سرخ انجام می دهد. ریشه های این واقعه را بررسی نمی کند. راه حلی برای آن روز معین نمی دهد. راه حلی برای آینده ارائه نمی دهد. تنها (و به درستی) به نقش مخرب فرصت طلبان اشاره می کند. این روش هم آن روری سکه کار فرصت طلبان است. یعنی روشی است فرقه ای و بی حاصل. به نظر من اول از همه باید از یک حرکت خود جوش دانشجویی صرف نظر از شعارهای طرح شده و با ترکیب رهبری آن حمایت کرد. زیرا این حرکت تناسب قوا را به نفع جنبش دانشجویی در سطح جامعه تغییر داده است. رخوت و ناامیدی در نتیجه ارباب دولت سرمایه داری تا حدودی خنثی گشت (حتی موقتی). تأثیرات این حرکت در کل جامعه و به ویژه در درون کارگران نیز احساس می گردد.

دوم؛ باید نقش خودمان یعنی نیروها و افراد "سوسیالیست" و "سرخ" بررسی نقدانه کنیم که چرا رهبری ۱۶ آذر را به یک عده فرصت طلب تحویل دادیم؟ اشکال از چه بوده است؟ آیا وجود اختناق و سرکوب این امر را توجیه می کند؟ آیا واقعاً ما خودمان تدارکات این امر را انجام دادیم و یا از صحنه سازماندهی غایب بودیم؟

سوم؛ درس های این واقعه چیست؟ و در آینده نزدیک چه باید کرد؟ به نظر من درس هایی که باید گرفت این است که: ۱۶ آذر امسال نشان که با وجود جو خفقان جنبش عمومی دانشجویی بسیار بسیار زنده است! رهبران عملی دانشجویان به ویژه "سوسیالیست" ها باید فرقه گرایی را کنار گذاشته و با استفاده از تاکتیک تلفیق کار مخفی و علنی (مخفی از زاویه تدارکات درونی) و علنی (از لحاظ حضور میان جنبش

مشخص معرفی بشود. مثلاً فرض کنیم عده ای فعالیتی کردند و نام گروه "آشفشان خشم" بر خود گذاشته اند. و به عبارت دیگر تحت این نام فلان فعالیت را کرده اند. حال کسی که آنها را نقد میکند میتواند از آنها با همین نام یاد کند بدون آنکه مسئولیت خاصی را به گردن بگیرد. در غیر اینصورت کافی است که در نقد، به خود عملکرد اشاره شود تا روشن شود چه گرایشی در حال نقد شدن است.

شکاک:

در پاسخ به دوستان گرامی سفید/ ۱. س. در مورد کامنت عقل سرخ:

نقطه آغاز شما دوستان گرامی در نقد برخی از "چپ" های فرصت طلب که منافع گروه و فرقه خود را فرای منافع کل جنبش دانشجویی قرار می دهند کاملاً درست است. در این مورد من هم با شما دوستان گرامی توافق کامل دارم. این نوع چپ ها هدف شان پیشبرد جنبش دانشجویی مستقل نیست که همواره و با هر ابزاری حتی حقه های کودگانه می خواهند چنین وانمود کنند که در رأس رهبری جنبش قرار دارند و از این طریق برای حزب و گروه خود اعتبار کاذب کسب کنند. اینها گرایشات خرده بورژوایی در درون جنبش دانشجویی هستند و زیر لوای "کمونیست" و "کارگری" به درون جنبش رخنه کرده اند. بدیهی است که باید با اینها مقابله کرد و آنها را در انظار کل جامعه افشا کرد. اما چگونه؟ این افشاگری تنها با نقد آنان نمی تواند تاثیر کافی داشته باشد. باید در عمل اینها افشا گردند. یعنی با طرح و تدارکات عملی میان دانشجویان است که گرایشات خرده بورژوا به کنار رانده می شوند و یا خود را اصلاح می کنند.

آنچه در تحلیل شما دوستان غایب است این است که یک حرکت خودجوش در ۱۶ آذر را به علت اینکه عده ای فرصت طلب انگشت شمار بر آن سوار شدند و ظاهراً از آن خود کردند، را مورد سوال قرار می دهید. به نظر من اصلی ترین علتی که یک حرکت خودجوش به دست رهبران نا باب می افتد این است که رهبران طبیعی و واقعی از صحنه غایب هستند. و یا تدارکات ضروری پیشا حرکت را انجام نداده اند. واضح است وقتی رهبران عملی و طبیعی جنبش غایب باشند، فرصت

یا نخواندن سرود ای ایران می داند. کلیتی است که با دور شدن از عرصه رنال پلنتیک چنان سرگرم هیجانات و جلوه گری شده اند که از شکارچی خود غافل شده اند. صحبت در مورد این جریان بی ریشه بسیار است. بحث بر سر جشنواره ای عمل کردن در بین این نیروها و شعار هر آنکه رادیکال تر است با ماست.



جالب است که این دوستان هیچ کس را جز خود در دنیا مارکسیست نمی دانند. و هرکس که کوچکترین انتقادی چه از لحاظ کیفیت نیروها و دیگر موارد به آنها بکند به شمشیر دولبه انصار ساده دل و تازه وارد آن دچار می شود.

این گروه تحت هژمونی جریان بی ریشه و رسوایی که آشنای همگان هست از هرگونه توهین به منتقدان و حتی همراهان خود دریغ ندارد. و با فرض آن که هدف وسیله را توجیه می کند و درک مکانیکی از نوشته های مارکسیستی جز طولانی کردن صف مخالفان و بد چهره کردن چپ کاری نکرده اند. نگاهی به ادبیات بکار رفته در تمام متون این عزیزان بباندازید تا ببینید چرا هیچ کس به خود زحمت نقد دلسوزانه این جریان را نمی دهد. عصبیت، استفاده از ادبیات منسوخ، شانتاژ، جعل خبر، بزرگ نمایی و همه آن چیزی که برای نیروهای لیبرال در این نظام قابل استفاده و توجیه است به علت نوع بینش سود جو و توطئه گر خود و برای نیروهای مارکسیستی به لحاظ اتیک مارکسیستی غیر قابل دفاع و مذموم است در نوشته های این جریان موج می زند. **اکثر اینان**

سوار بر اسب تراوای تخیلات خود حتی وقایع آمریکای لاتین را توطئه امیریالیستی می دانند. (تأکید از ما است.) این اولترا انقلابی ها هنوز درک نکرده اند که این حکومت است که خشونت را به مردم تحمیل می کند نه مردم به آن، حرف و حدیث در ارتباط با این جریان که در درون آن افراد صادق و ناصادق با هم سرنوشت شده اند بسیار است. بیشتر از این ادامه نمی دهم و سعی می کنم در عرصه فعالیت واقعی همراه با دیگر دوستان مصمم و امیدوار گام بردارم. هیچ دلیلی هم برای نشان دادن آلترناتیو به جریانی که هنوز نیازی به تغییر در خود ندیده است نمی بینم. بیش از این وقت شریف شما را به این پرگویی های البته منطبق بر واقعیت نمی گیرم. عابر عزیز کمی خواندن تاریخ ما را از تکرار دوباره تاریخ باز می دارد. با این فرق که در گذشته اگر تاریخ به طرز تراژیک به وقوع پیوست با وجود این جریانات بیم وقوع کمیکی تلخ و ناباورانه چندان دور نیست.

عابر عزیز اگر با این دوستان در ارتباط هستید به همه آنها یک بار خواندن کتاب چپ روی کودکانه را پیشنهاد کنید. تلاشی برای تبیین بیشتر از این که نوشته ام ندارم بهتر است این جریان خود به اما و اگرهای خود پاسخ دهد نه ما به اما و اگرهای آن!

عابر سرخ:

به رفقای عزیز سفید و یکی مثل سفید

دوست عزیز، من با کلیات بحث عقل سرخ مخالفتی ندارم و در قسمت هایی از آن دقیقاً مواردی است که من هم سخت از آن دفاع می کنم و در نتیجه با بخش هایی از بحث عقل سرخ، بخصوص جنبه هایی که اشاره به در کیسه خود ریختن مبارزات دیگران توسط یک گرایش معین میشود کاملاً موافقم. اما در تکمیل بحث رفیق شکاک و انتقاد او به بحث رفیق عقل سرخ باید بگویم که ایشان واقعاً آلترناتیوی در مقابل آنچه که در ۱۶ آذر گذشت ارائه نمیدهد. بحث ایشان اگرچه دارای بیشترین عناصر و مضامین واقعی است اما میتواند مرتبط با موضوعی دیگر در دوره ای دیگر هم باشد حال آنکه کوهیار عزیز باب بحث در مورد ۱۶ آذر و اتفاقاتی که در آن افتاد را باز کرده و

میبایست درست در همین کادر وارد بحث شد. برای مثال در کامنت بعدی سعی میکنم در همین کادر موضوعی را طرح کنم. اما در اینجا بخشی از بحث عقل سرخ گرامی را کپی میکنم تا روشن شود چرا شکاک در رابطه با بحث عقل سرخ اشاره به این دارد که از این بحث در عمل پاسیفیزم و گوشه گیری استنتاج میشود. هرچند که عقل سرخ چنین قصدی نداشته باشد.

عقل سرخ مینویسد: «دوم آنکه به علت تحت تعقیب بودن و زیر ضرب بودن نیروهای چپ واقعی در همه برهه های زمانی و آسیب پذیر بودن آنها برای فعالیت علنی سیاسی و گریزان بودن آنها از صحنه های نا امن و جلوگیری از در تور قرار گرفتن چه از روی ذهنیت زخمی خود و چه بر اساس واقعیت موجود، صلاح خود را در فاصله گرفتن از این جریانات هوچی گر و پر صدا اما تو خالی چپ دانسته و عرصه های دیگری را برای فعالیت برگزیده اند. و با ایمان به افکار عمومی مردم و تاریخ قضاوت را به عهده تاریخ و مردم گذاشته اند.» در هر حال آنچه که از "صلاح چپ واقعی" در ادامه فاصله گرفتن از جریانات هوچیگر و پر صدا اما تو خالی نتیجه میشود نمیتواند آلترناتیو مناسبی در مقابل هوچیگری باشد و عرصه مهم مبارزه را به این دلیل با عرصه های دیگر تعویض کرد. یا به هر رو عرصه مهمی از مبارزه را با هوچیگران تنها گذاشت. سوال این است که آیا باید میدان مبارزه را با هوچی گیری واگذار کرد و یا بر عکس، در همان میدان هوچیگری را افشا و طرد کرد؟

طرح یک نقد:

مدتی قبل از ۱۶ آذر عده ای از رفقا موضوع «اتحاد عمل» برای ۱۶ آذر را طرح کردند. چند نوع واکنش به این موضوع نشان داده شد. گروه اول از واکنشات بطور مشخص و آشکار با اتحاد عمل مخالفت می کرد. در همین وبلاگ ها نمایندگانی از این گرایش صراحتاً نوشتند که "اتحاد عمل نه درست است و نه انجام شدنی". این گرایش در بدو ورودش به نقد اتحاد عمل، با تناقضی آشکار و گویای آشفته فکری شدید وارد دخالتگری می شد. تناقض بین مخالفت با اتحاد عمل به عنوان یک تاکتیک برای عبور از

عمل ایجاد کنند، و از قبل به این توافق اصولی برسند که هیچ گرایش حق ندارد کل اتحاد عمل را دنبالچه گروه و گرایش خود کند، چنانچه اینگونه شد وظیفه همین اتحاد عمل است که برای حفظ دستاورد های مبارزاتی خود چنین گروه و گرایش را افشا کند؛ در این صورت است که فعالیت هر رزمنده درون جنبش به حساب کل جنبش ریخته شد و تجربه تاریخی در جهان نشان میدهد که چنین فعالیتی کل جنبش را گام هایی جدی به جلو سوق میدهد.

کمیته اقدام کارگری (ایران)



استقبال از فراخوان «اتحاد کمیته های کارگری»

«اتحاد کمیته های کارگری» در تاریخ ۸۵/۹/۱۱ فراخوان اتحاد عمل، رو به فعالین کارگری، اعم از منفرد یا متشکل داد. این اقدام بسیار مترقی و پیشرو پس از دوره ای سردرگمی در میان عمده ترین بخش پیشروان کارگری، چنانچه بتواند از خطا های گذشته و ندانم کاری های معمول فاصله بگیرد گام مهمی در پیشبرد اهداف جنبش کارگری محسوب میشود. به عبارت بهتر، نقد به خطاهای گذشته گرایشات و فعالین مختلف، آنهم آشکار و علنی، شجاعانه و رو به کل طبقه کارگر، بهتر از هر چیز شرایط عبور از رکود و بن بست تا کنونی را فراهم میکند. هرچند نقد و انتقاد مذکور موضوع اصلی فراخوان نامبرده نیست اما این فراخوان قطعاً می بایست نقد رادیکال به گذشته باشد.

همانطور که در اطلاعیه اتحاد کمیته های کارگری آمده است: «دلیل اینکه چرا هر یک از این گرایشات و از جمله خود ما

گروه فوق، یکی با پشت کردن به «اتحاد عمل» و دیگری با رویکرد پیوست و یا الحاق دیگران به خود، به جای اتحاد عمل، نوعی درک مشترک از جنبش به طور کلی دارند و آن عبارت است از قیومیت بر جنبش با روشی تا انتها سکتاریستی.

اما گروه سوم نه مخالفت خاصی با اتحاد عمل دارند و نه در آن حد این موضوع برایشان جدی است که بتوانند با اتکا به آن، اتفاقاً واکنشات گروه های سکتاریستی را در همین اتحاد عمل افشا کنند. گروه سوم که به صورت یک | طیف نسبتاً گسترده در جنبش حضور دارد، به دلیل متشکل نبودن هرگرایش همسو از این طیف، ابتکار عملی را که عمدتاً خود مبتکر آند را از دست میدهند و یک گرایش فرقه گرا، هرچند کوچک و بی تأثیر میتواند به موقع تمام دستاورد های مبارزاتی آنها را به حساب خود بریزد بی آنکه بداند یا بخواهد بداند این حرکت چه آسیب سختی بر پیشروان جنبش وارد میآورد. اینجاست که میتوان به جمله طنز رفیق کوهیار اشاره کرد و وضعیت وی و سایر رفقای فعال جنبش را پس از چنین اتفاقاتی درک کرد. جایی که مینویسد: «با همه ی اینها مدت هاست لیبرالیسم را قابل تحمل تر می بینم!»

آنچه که باید از ۱۶ آذر آموخت: وظیفه رفقای فعال جنبش دانشجویی است که با بررسی همه مراحل برای برگزاری ۱۶ آذر، درس های ضروری و مهم آن را به عنوان دستاورد های جنبش دانشجویی مکتوب کرده تا راهنمای عملی این جنبش در آینده باشد. آنچه که در حد کامنت برای وبلاگ میتوان گفت این است که ۱۶ آذر علاوه بر نقاط ضعفی که داشت، این درس مهم را به ما آموخت که بدون نقشه و بدون هدف از قبل طراحی شده، هدفی که بتواند منافع عمومی جنبش را به جای منافع یک گروه خاص تامین کند؛ بدون اتحاد عمل برای رسیدن به این اهداف نمیتواند از سطح کنونی و دستاورد های کنونی فراتر رود. در شرایط دیکتاتوری موجود مهم ترین ابزار برای عبور از دیکتاتوری «اتحاد عمل» است. چنانچه همه گرایشات موجود فعال در جنبش، گرایشاتی که هیچ نقطه اتصالی به دولت سرمایه داری موجود نداشته باشد؛ با یکدیگر به حول محور های قابل قبول برای بیشترین گرایشات موجود اتحاد

شرایط بسته در وضعیت دیکتاتوری عیان؛ با شعار " اتحاد جامعه " که از طرف ایشان به عنوان جایگزین طرح می شد، " اتحاد جامعه " که جمع عددی تعداد زیادی از اتحاد عمل های موضعی، موقتی یا دائمی و یک مرحله بسیار کیفی منتج شده از مراحل کمی اتحاد عمل است؛ گویای سردرگمی و بی ارتباطی این گرایش با مبارزات انقلابی و بی اعتنایی به تجارب تاریخی و جهاتی مبارزات انقلابی میباشد.

واکنش گروه دوم به « اتحاد عمل »، بر خلاف گروه اول، بی اعتنایی و پشت کردن به آن نبود. برعکس، این گروه با درک وارونه از اتحاد عمل گرایشات مختلف به حول موضوعی مشترک، به اتحاد عمل از این موضع نگاه می کرد و میکند که معنی پیوستن عده ای از گرایشات به زیر چتر با نام و نشان خودشان را بدهد. به عبارت بهتر آنها مخالفتی با اتحاد عمل ندارند مشروط به اینکه اتحاد به حول محور خود و برای تقویت گرایش خود و همچنین به رهبری خود آنها باشد. خیلی ساده آنها شعار " به ما پیوندید " را به جای پیوند مبارزه به حول موضوعی مشخص برای مبارزه میگذارند. نقطه اختلاف بین گروه اول با دوم در رد و پذیرش نام و واژه « اتحاد عمل » است. اما نقطه اشتراک آنها با هم در قیم مآبی و خود محوری است و امید مشترک آنها نیز در این است که در هر حال در یک آکسیون اتحادی خودجوش و خودبخودی صورت می گیرد و لذا نیازی به پایبند شدن به پرنسیپ های اتحاد عمل نیست و میتوان از این اتحاد خودجوش استفاده کامل گروهی کرد و کل پتانسیل مبارزه را با یک کیسه یک گروه ریخت و یا آن را به هرز برد. نقطه اشتراک بعدی هر دو گروه فوق در این است که چنین اتفاقاتی فقط در آکسیون ها و در مواقعی خاص و مناسبی خاص صورت می گیرد و این هر دو گروه می بایست از اساس گروه هایی آکسیونیست باشند که بتوانند در این ایام واکنشاتی اینگونه داشته باشند اما « اتحاد عمل » نه به عنوان یک شعار و بهانه بلکه به عنوان یک ظرف برای مبارزه مشترک، در مبارزات روئین و با نقشه، دوام دار با هدف ارتقا کل مبارزه طبقاتی مطرح میشود و نه برای جلوه گر کردن یک گروه خاص به جای مبارزات کل طبقه. در نتیجه هر دو

بروز اختلاف بین گرایش‌ها نباید منجر به عدم همکاری بر سر مواردی باشد که اصول گرایش‌ها را زیر علامت سوال نمی‌برد. باید از قبل بر سر وجود اختلافات بین افراد و گرایش‌ها مختلف و طبیعی بودن آن توافق صورت بگیرد که در اینصورت با اولین بحث‌ها و نقدها فوری نتیجه عدم همکاری و شکست دوباره گرفته نشود.

سوم؛ بورکراسی این آفت همیشگی جنبش کارگری همواره مانع رشد مبارزات کارگری شده و بارها این جنبش را از توان و مبارزه انداخته است. اینکه بورکراسی تا کنون در جنبش کارگری ایران و در سطح فعالین و پیشروان آن چه آسیب‌های جدی وارد کرده است موضوعی است که نه می‌توان از آن صرف‌نظر کرد و نه می‌توان مفصلاً در یکجا به آن پرداخت. اما اهمیت آن تا حدی هست که مبارزه با آن و حق مبارزه با آن بتواند یکی از ضروری‌ترین مواردی باشد که بتوان با فریاد بلند گفت: بدون مبارزه پیگیر با آن و بدون عقب‌گذاردن بورکراسی به یقین نمی‌توان جنبش کارگری را جلو تر از آنچه که هست فرض کرد.

با امید موفقیت در راهمان

کمیته اقدام کارگری

۲۲ آذر ۱۳۸۵

دعوت از فعالین جنبش

کارگری

اطلاعیه «اتحاد کمیته‌های

کارگری»

در چند سال گذشته شاهد تحرک فعالین جنبش کارگری، برای ایجاد تشکلات کارگری بوده ایم. هر یک بنا به شرایط و موقعیت‌ها و گرایش‌هایی که داشته‌اند از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند و شکل خاصی از تشکل را سازمان دادند و یا زمینه ایجاد آن شدند.

سندی‌کای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با سازماندهی چند هزار راننده این شرکت در تهران و با اعتصابشان توانستند پشت سرمایه‌داران را بلرزاند، از جمله این

ندهد، زیرا که بدون همکاری مشترک و بدون حضور عملی در اتحاد عمل نمی‌توان تشخیص داد کدام گرایش و یا فرد فعال «رادیکال» و کدام غیر رادیکال است. تشخیص چنین موضوعی در فعالیت مشترک و اتحاد عمل مشخص می‌شود و قضاوت به آن نیز توسط جنبش طبقه کارگر به جای این یا آن گرایش صورت می‌گیرد. در نتیجه یک گرایش این امکان را پیدا نخواهد کرد که با نسبت دادن غیر رادیکال به گرایشی دیگر اولاً خود را رادیکال نشان دهد ثانیاً دچار حذف‌گرایی شود. نوع فعالیت و مطالبات و پیگیری مبارزه برای آنها است که گرایش‌ها رادیکال و غیر آن را رو به کل طبقه کارگر معرفی و مورد قضاوت قرار خواهد داد. اما معیار ورود به این حرکت، اگر چه نباید بر اساس رادیکال بودن یا نبودن، اعتقاد به تشکل فراگیر یا منطقه‌ای و ... باشد؛ به این دلیل که با دمکراسی کارگری مغایرت پیدا میکند؛ ولی قطعاً می‌تواند و باید بر این اساس باشد که تنها گرایش‌ها و فعالین کارگری می‌توانند با این حرکت همسو شوند که هیچ وابستگی به دولت سرمایه‌داری نداشته باشند؛ غیر از این، دمکراسی درونی این امکان را برای هر گرایش با حفظ حق گرایش‌ها قائل می‌شود که در این حرکت مشترک و به حول مطالباتی که از درون آن مشترکاً به توافق می‌رسند همراه شوند.

دوم؛ حق حفظ گرایش‌ها حقی دمکراتیک و بخشی از موضوع مبارزات کارگری است. لذا چنین موضوعی که کارگران انقلابی برای آن مبارزه می‌کنند نمی‌تواند در یک تشکل کارگری نادیده گرفته و حذف شود. چنانچه به حق حفظ گرایش احترام گذاشته شود زمینه نقد و ابراز نظر نسبت به گرایش‌ها مختلف نیز فراهم می‌شود. در نتیجه اتحاد عمل مابین گرایش‌ها مختلف هم‌زمان می‌تواند امکان نقد و بررسی گرایش‌ها مختلف را نیز فراهم کند. اختلاف بین گرایش‌ها و نظرات متفاوت در یک اتحاد عمل امکان بروز بیشترین آرا و نظرات را فراهم کرده و این خود در بروز استعدادها و ابتکارات نقش مهمی بازی خواهد کرد. در نتیجه

نتوانسته ایم به این هدف نزدیک شویم و حد اقل بین پیشروان فعال جنبش کارگری هماهنگی و همکاری لازم را بوجود بیاوریم، از موضوع این نوشته خارج است و بسیار مفصلتر از آن است که در این نوشته کوتاه بتوان به آن پرداخت. اما بطور کلی می‌توان گفت که همه ما کمتر و بیشتر دچار برخورد انحصارطلبانه بوده ایم.»

چنین انتقادی شجاعانه زمینه اصلی ورود به مرحله‌ای نوین در پروسه مبارزات و تشکل‌یابی کارگری است. چنین انتقاد شجاعانه‌ای زمینه نقد و بررسی همه جانبه ضعف‌ها و کاستی‌ها در گذشته را فراهم می‌کند و درست به همین دلیل فراخوان می‌تواند منفذی برای عبور از بن بست کنونی در سطح فعالین جنبش کارگری فراهم کند.

«کمیته اقدام کارگری»، ضمن حمایت خود از این فراخوان و اعلام آمادگی برای همکاری و شرکت در اتحاد عمل و شورای هماهنگی فراخوان داده شده، لازم میدانند در همین اطلاعیه به نکات ضروری اشاره کند که با توجه به آنها بتواند از بیشترین نیرو و امکانات خود در جهت تقویت این اقدام استفاده کند.

این نکات عبارت است از اول؛ رعایت دمکراسی درونی و از نوع دمکراسی کارگری به این سبب نیست که این حرکت بتواند چهره بیرونی مطلوبی از خود نشان دهد بلکه به این سبب است که بتواند اصولاً حیات با دوام و دامنه‌داری پیدا کند. بتواند برای خود، مخاطبینی در بین جنبش کارگری به طور اخص و سایر جنبش‌های متحد جنبش کارگری به طور اعم پیدا کند.

دمکراسی درونی و اعتقاد عملی به آن می‌تواند در نوع فراخوان و اطلاعیه‌های تکمیلی خود را نشان داده و این خود زمینه دخالت بیشترین فعالین و پیشروان کارگری از هر گرایشی را فراهم کند. در نتیجه فراخوان می‌بایست رو به همه گرایش‌ها موجود در جنبش کارگری، صرف‌نظر از تعلقات سیاسی و... آنها باشد. خوب است فراخوان از قبل تقسیم بندی گرایش‌ها به «رادیکال» و غیر رادیکال برای همکاری مشترک صورت

موارد است. اما پس از اعتصاب شدیداً مورد یورش قرار گرفتند و سرکوب شدند. بازداشت عده زیادی از آنها، حمله شبانه به خانه های رانندگان، غیر قانونی اعلام کردن سندیکای شرکت واحد، بازداشت طولانی منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره این سندیکا و اخراج بسیاری از فعالین این سندیکا از شرکت واحد، نشانگر شدت سرکوب و برخورد با آنها است. متأسفانه بدلیل عدم آمادگی طبقه کارگر در حمایت از رانندگان شرکت واحد، سرکوب این سندیکا عملی شد و ضرباتی بر پیکر این سندیکا فرود آمد.

دیگر فعالین رادیکال جنبش کارگری در تلاش برای همبستگی و هماهنگی بین پیشروان جنبش در راستای ایجاد تشکل فراگیر کارگری اقدام به ایجاد کمیته ها و تشکلاتی نمودند. از آن جمله کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلات آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و اتحاد کمیته های کارگری را می توان نام برد.

واقعیت آن است که تمام این تلاشها، با وجود مثبت بودن و برداشتن یک گام به جلو تا کنون نتوانسته به هدف خود یعنی برپایی یک تشکل فراگیر و حتی فراهم نمودن زمینه های آن برسد. هر کدام از این گرایشات رادیکال در حد توان خود در مقابل تهاجمات سرمایه داری ایستادگی کرده اند، اما مسئله ایجاد تشکل فراگیر همچنان به عنوان مسئله ای لا ینحل باقی مانده و ظاهراً پس از گذشت چند سال، هنوز در بن بست قرار دارد.

دلیل اینکه چرا هر یک از این گرایشات و از جمله خود ما نتوانسته ایم به این هدف نزدیک شویم و حد اقل بین پیشروان فعال جنبش کارگری هماهنگی و همکاری لازم را بوجود بیاوریم، از موضوع این نوشته خارج است و بسیار مفصلتر از آن است که در این نوشته کوتاه بتوان به آن پرداخت. اما بطور کلی می توان گفت که همه ما کمتر و بیشتر دچار برخورد انحصار طلبانه بوده ایم. اختلافات بین گرایشات رادیکال موجود واقعیتی است که به هیچ وجه قصد نادیده گرفتن آن را نداریم و اساساً یکی از کاتالهای پیشروی جنبش کارگری پرداختن به انحرافات و

اختلافات است. اما مسئله این است که آیا با وجود تضادهای موجود وجوه مشترکی که همانا رادیکالیسم این گرایشات در تقابل با سرمایه داری است وجود ندارد؟

با گذشت زمان رادیکالیسم در این گرایشات تقویت شده و بسیاری از فعالین جنبش کارگری به این نتیجه رسیده اند که ضروری است برای مبارزه با سرمایه داری و برای آنکه این مبارزه قوی تر باشد، باید دست اتحاد و همکاری به سوی هم دراز کنیم. برای آنکه بتوانیم در تقابل با سرمایه داری فقط به دادن اطلاعیه بسنده نکنیم و بتوانیم تحریکات عملی داشته باشیم، ضروری است نوعی از همکاری و هماهنگی را بین خود سازمان دهیم.

همانطور که گفته شد اختلافات بین ما اختلافاتی واقعی است و در نتیجه ضروری است ضمن حفظ موقعیت کنونیمان طرحی برای همکاری منظم حول مبرمترین مطالبات جنبش کارگری، بین خود داشته باشیم. ما می توانیم شورای همکاری متشکل از نمایندگان گرایشات رادیکال جنبش کارگری مثل سندیکای شرکت واحد، کمیته هماهنگی...

کمیته پیگیری... اتحاد کمیته های کارگری، انجمن فرهنگی کارگری، فعالین فلز کار مکانیک، دانشجویان هوادار جنبش کارگری و بسیاری از فعالینی که مستقلاً فعالیت می نمایند، ایجاد نماییم. این شورا می تواند وظیفه هماهنگی و همکاری در مقابل تهاجم به فعالین کارگری و یا بطور کلی طبقه کارگر را بعهده بگیرد. در چنین حالتی فعالین متشکل در این شورا می توانند به سهم خود نقش بیشتری در عرصه مبارزه طبقاتی داشته باشند و بخشهایی از کارگران پیشرو را نیز جذب این حرکت نمایند. پراکندگی موجود یکی از علتهایی است که بدنه طبقه کارگر را از فعالینش جدا کرده و عملاً طبقه کارگر قطبی قوی در مقابل سرمایه داری نمی بیند.

همانطور که گفته شد این شورا می تواند این خلا را تا حدود کمی پر کند و آغازی باشد برای ایجاد تشکل فراگیر و همکاری وسیعتر فعالین جنبش کارگری. هدف بالفعل این شورا همکاری و هماهنگی هر

چه بیشتر این فعالین خواهد بود و هدف بالقوه اش می تواند ایجاد تشکل فراگیر ضد سرمایه داری باشد. در این شورا می توان بحث بر سر چگونگی ایجاد تشکل و حرکت به سوی آن در دستور کار باشد، ضمن اینکه این روند به هیچ وجه محل مبارزه نظری و حرکت مستقل کنونی این گرایشات در سطح جنبش کارگری نیست.

طبیعتاً طرح چنین همکاری و اتحاد عملی، مورد مخالفت آن دسته از افرادی قرار می گیرد که شدیداً منافع گروهی برایشان الویت دارد و بنا بر این ضروری است که همه دلسوزان واقعی جنبش کارگری، بخصوص همه آنها که در گرایشات نامبرده شده فعالیت دارند، بر ضرورت چنین همکاری یا فشاری نمایند و منافع جنبش طبقه کارگر را بر منافع گروهی خود ارجح بدانند. همکاری بین گرایشات موجود و نزدیکی آنها، گام بزرگی در جنبش کارگری است و می تواند ما را از بن بست فعلی خارج و زمینه های تشکل یابی کارگران را فراهم نماید. طبیعتاً انعطاف و گذشت از اختلافات کوچک، برای تحقق چنین همکاری بسیار تعیین کننده و ضروری است.

ما به هیچ عنوان تصور نمی کنیم که این طرح کامل و بدون نقص است و بلعکس از تمام فعالین جنبش کارگری می خواهیم که برای تحقق هدف ذکر شده هر پیشنهادی به نظرشان می رسد ارائه نمایند. شرایط کنونی ضرورت چنین همکاری را بین ما فعالین جنبش کارگری بر جسته کرده است و باید این مسئله را به فال نیک گرفت. نباید روند تهاجم سرمایه داری به حقوق ما بدون مانع جدی و قوی تداوم یابد. اتحاد عمل و همکاری بین ما و حرکت در جهت ایجاد تشکلی فراگیر بین گرایشات رادیکال، باید از حرف به عمل تبدیل گردد.

اتحاد کمیته های کارگری

۱۳۸۵/۹/۱۱

«اتحاد عمل»

اطلاعیه کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، برای گذار از شرایط بغرنج کنونی حول مطالبات طبقه کارگر، کلیه فعالان و کمیته های کارگری را به اتحاد عمل فرامی خواند.

یکی از ابتدایی ترین خواسته های ما کارگران ایجاد فضایی مناسب است تا همه فعالان کارگری را پیرامون هم گرد آورد و زمینه ایجاد تشکل های آزاد را فراهم نماید. بدیهی است پیگیری مطالبات کارگری تنها زمانی هدف مند دنبال خواهد شد که کلیه فعالان و کمیته های کارگری به شکلی ملموس پیرامون ضروریات پیش رو، خواسته های خود را با تجربیات امروزین محک بزند تا در بوته آزمایش قرار گرفته و از شکلی انتزاعی به عینیتی قابل اجرا تجلی پیدا کند. عمده ترین دستاورد اتحاد عمل در شرایط پیش رو، انسجام نیروهای فعال و جلوگیری از شکنندگی و آسیب پذیری تشکل های آزاد کارگری است.

تنها با اتحاد عمل می توان از مواضع غیراصولی فاصله گرفت و با گرایشات انحصارگرایانه مقابله نمود. پیشینه مبارزات حق طلبانه ما کارگران، پس از سالیان متمادی آزمون و خطا، این استحقاق را دارد که در عرصه ای گسترده و فضایی دموکراتیک، مطالبات خود را تحقق بخشد.

۱۳۸۵/۴/۲۹

اطلاعیه «جمعی از کارگران ایران خودرو» در حمایت از جنبش دانشجویی

دانشجویان آگاه و مبارز!

کارگران ایران خودرو ۱۶ آذر روز دانشجو روز پیکار علیه استبداد روز

تلاش برای آزادی را به شما دانشجویان عزیز تبریک گفته و ضمن محکوم کردن هر گونه فشار و تهدید علیه محیط های دانشگاهی از خواسته های برحق شما اعلام پشتیبانی کرده و در کنار شما و همگام با شما برای ساختن یک زندگی بهتر مبارزه خواهند کرد.

دوستان کارگری برای رسیدن به خواسته های خودمان باید از فرزندان خود که همان دانشجویان هستند باید حمایت کنیم و با آنها متحد شویم برای دفاع از سنگر آزادی برای حمایت از خواسته های برحق دانشجویان و کارگران و زحمتکشانشان برای آزادی آقای اساتلو دبیر سندیکای کارگران شرکت واحد و برای آزادی همه زندانیان سیاسی به فراخوان دانشجویان دانشگاه ها لبیک گفته و از هر طریق ممکن به یاری آنان بشتابیم. برای همین منظور متن اطلاعیه دانشجویان دانشگاهها را به اطلاع دوستان کارگر می رسانیم.

جمعی از کارگران ایران خودرو
۸۵/۹/۱۴

معرفی کتاب:

به مناسبت باز نشر کتاب *دولت و انقلاب* *لنین توسط رفقای نشر کارگری سوسیالیستی، پیشگفتاری که بر این کتاب توسط رفیق مازیار رازی نوشته شده است را می آوریم:*

دولت و انقلاب در ایران

لنین کتاب «دولت و انقلاب» را در اوت- سپتامبر ۱۹۱۷ در مخفی گاه خود به رشته تحریر در آورد. اندیشه ی ضرورت تنظیم تنوریک مسأله دولت در نیمه ی دوم سال ۱۹۱۶ توسط لنین اظهار شده بود. در همان زمان بود که مقاله ی «انترناسیونال جوانان» را نوشت و در آن خط مشی انحرافی بوخارین را درباره ی مسأله ی دولت مورد انتقاد قرار داد و وعده کرد مقاله مفصلی در باره روش مارکسیزم نسبت به دولت بنویسد.

شناخت ماهیت دولت همواره یکی از مسایل محوری مارکسیزم بوده است. لنین در این کتاب به درستی به یکی از مسایل اساسی آن دوره اشاره کرده و در مقابل

انحرافات موجود مقابله می کند. کتاب «دولت و انقلاب» لنین برای شناخت دولت سرمایه داری در ایران بسیار حائز اهمیت است. زیرا در جامعه ما نیز اختشاش و سربردگی در مورد دولت سرمایه داری همواره توسط گرایشات سائریست و خرده بورژوا و استالینیست وجود داشته است.

در واقع می توان اذعان داشت که بدون شناخت ماهیت دولت سرمایه داری، ماهیت انقلاب آتی و رهبری آن انقلاب نیز مورد درک دقیق قرار نمی گیرد. برخی مفهوم دولت را با حکومت اشتباه می گیرند. با استبداد سرمایه داری مخالفند اما از نهادهای موجود در آن حمایت می کنند. دولت سرمایه داری از دیدگاه مارکسیستی بسیار فراتر از این هاست. فردریک انگلس به درستی تعریف دولت را به "دسته افراد مسلح" خلاصه می کند. بی شک دولت افزون بر مسلح ساختن طبقه حاکم و خلع سلاح کردن طبقات تولید کننده، کارکردهای دیگری نیز دارد. اما در تحلیل نهایی، کارکرد دولت اعمال زور بخشی از جامعه علیه بخشی دیگر است. هیچ چیز در تاریخ به این نظریه بورژوا- لیبرال صحنه نمی گذارد که دولت از یک "قرار داد" و یا یک "پیمان" ناشی شده که تمامی اعضای جماعت آزادانه آن را پذیرفته اند. همه چیز نشانگر آن است که دولت برآیند زور و قهری است که عده ی قلیلی علیه سایرین اعمال می کند.

هر چند که در تحلیل نهایی، دولت دسته ای از افراد مسلح است و هر چند که قدرت طبقه حاکم در وهله ی نهایی متکی بر جبر قهرآمیز است، با این همه دولت نمی تواند خود را منحصرأ به این جبر محدود سازد. جامعه طبقاتی ای که فقط از راه قهر مسلحانه پایدار است، در وضع جنگ داخلی دایمی، یعنی در منتهی درجه بحران، به سر می برد.

بنابر این برای تثبیت حاکمیت یک طبقه بر طبقه ای دیگر، برای هر مدتی که باشد، مطلقاً ضروری است که تولید کنندگان، یعنی اعضای طبقه تحت یوغ استثمار، تصرف افزونه تولید اجتماعی توسط اقلیت را به منزله امری اجتناب ناپذیر، جاودانی، و به حق بپذیرد. از همین روست که دولت صرفاً عامل اختناق نیست، بلکه عامل ادغام ایدئولوژیک نیز هست. این کارکرد را "سازندگان

اما، با آغاز انقلاب کارگری در یک کشور، جامع (از لحاظ اقتصادی) «سوسیالیستی» نخواهد شد. ساختن سوسیالیسم یک مسئله ی ملی نیست. سوسیالیسم صرفاً در سطح بین المللی قابل تحقق است. در یک کشور عقب افتاده مانند ایران، می توان ساختمان سوسیالیسم را پس از تسخیر قدرت، آغاز کرد (اقتصاد با برنامه را مستقر کرد)، اما نمی توان آن را در محدوده یک کشور به پایان رساند. سوسیالیسم صرفاً در مقیاس بین المللی و پس از انقلاب های سوسیالیستی، حداقل در چند کشور پیشرفته به پیروزی خواهد رسید. اما، این به این مفهوم نیست که باید امر تدارک انقلاب های سوسیالیستی را به تعویق انداخت. تسخیر قدرت توسط پرولتاریا باید در هر کشوری که شرایط ذهنی (رهبری انقلابی) آماده ای داشته باشد، آغاز گردد. این خود پیروزی انقلاب ها را در سایر کشورها تسریع می کند. دوره ی کنونی، دوره ی طغیان های توده ای و انقلاب های کارگری است. در ایران نیز وضعیت عینی برای تسخیر قدرت آماده است. در نتیجه وظیفه ی سوسیالیست های انقلابی تدارک برای تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و آغاز انقلاب سوسیالیستی است. کتاب «دولت و انقلاب» برای درک انقلاب آتی در ایران ضروری است.

دولت سرمایه داری شد. اما، برخلاف دولت های سرمایه داری غربی، دولت ایران ما حاصل یک انقلاب بورژوا دمکراتیک نبوده، که محصول دخالت مستقیم امپریالیسم بوده است. نظام سرمایه داری توسط امپریالیسم، از بالا جایگزین یک نظام پیشا سرمایه داری شد.

از این رو، دوران انقلاب دمکراتیک در ایران (از لحاظ انتقال قدرت دولتی به بورژوازی و نه از لحاظ تحقق تکالیف دمکراتیک)، سپری شده است. قدرت دولتی در دست بورژوازی است و هیچ بخشی از آن در انقلاب سهم نخواهد بود. چنان چه ماهیت طبقاتی دولت فعلی، بورژوایی باشد و چنان چه این دولت قادر نباشد که تکالیف مرکب انقلاب را حل کند، پس بدیهی است که تنها طبقه ی کارگر قادر به حل نهایی مجموعه تضادهای جامعه است. در نتیجه، انقلاب آتی نیز یک انقلاب کارگری است. در ایران، علی رغم تعداد قلیل طبقه کارگر نسبت به سایر زحمت کشان، این طبقه تنها طبقه ای است که قادر به بسیج سایر قشرهای تحت ستم و تدارک انقلاب در راستای حل تکالیف آن تا به آخر است. بدیهی است که دولت آتی، پس از سرنگونی دولت سرمایه داری، تنها یک دولت پرولتاری است. به سخن دیگر، «رهبری» در دست طبقه ی کارگر است. متحدان طبقه ی کارگر نیز در انقلاب آتی، صرفاً دهقانان فقیر و نیمه پرولترها (و زنان و ملیت های تحت ستم) هستند. اما، در دوره ی پیشا انقلابی می توان حول مسائل خاص عملی با سایر قشرها، با حفظ استقلال سیاسی، در «اتحاد عمل» ها علیه رژیم سرمایه داری شرکت کرد.

مفهوم «رهبری» کارگری در انقلاب نیز این است که قدرت سیاسی بایستی در دست طبقه ی کارگر باشد (اکثر آراء در دولت انقلابی از آن نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر است- یعنی «نظام شورایی»). منظور از «انقلاب کارگری» نیز آغاز انقلاب سوسیالیستی است. پس از سرنگونی دولت سرمایه داری در ایران، طبقه ی کارگر و متحدانش متشکل در دولت کارگری، آغاز به حل تکالیف مرکب دمکراتیک و ضد سرمایه داری می کنند. *نیوار چینی حل تکالیف دمکراتیک و ضد سرمایه داری را از هم جدا نمی کند.*

ایدئولوژی " به عهده دارند. بیشتر افراد به کمک تبلیغاتی که در مدرسه یا در مساجد آموخته اند، و افزون بر این به کمک آرائی که از تلویزیون، رادیو، آگهی ها و یارو نامه ها به امانت گرفته اند، می اندیشند. از این رو تولید جاری آرا و نظام پندارها که آن را ایدئولوژی می نامیم بسیار محدود بوده و تا حدود زیادی در انحصار اقلیت کوچکی از جامعه است. در هر جامعه طبقاتی ایدئولوژی حاکم، ایدئولوژی طبقه حاکم است. دلیل اصلی این امر این است که تولید کنندگان ایدئولوژی به صاحبان افزونه تولید اجتماعی وابستگی مادی دارند. در سده های میانین هزینه زندگی شاعران، نقاشان و فیلسوفان را مستقیماً اشراف و کلسیا (که گذشته از اشراف، خود بزرگ ترین مالک فنودال بود) می پرداختند. زمانی که اوضاع اجتماعی و اقتصادی دگرگون شد، بازرگان و بانک داران، ادب، فلسفه و هنر را در پناه لطف خود گرفتند. این جا نیز وابستگی مادی عریان بود. پیدایش تولید کنندگان ایدئولوژی که دیگر سر راست و وابسته به طبقه حاکم نباشند تا ظهور سرمایه داری به طول انجامید. ولی این تولیدکنندگان ایدئولوژی نیز برای "بازار آزادی" کار می کنند که سرمایه داران و دولت بورژوایی تنها خریداران آنند.

ایدئولوژی حاکم هر چه که باشد، کار خودش جز تثبیت شکل موجود اجتماع، یعنی تثبیت حاکمیت طبقاتی چیز دیگری نیست. قانون شکل غالب مالکیت را حمایت و توجیه می کند. خانواده نیز همین نقش را دارد، و مذهب به استثمار شدگان می آموزد که سرنوشت خود را بپذیرد. آرمان های سیاسی و اخلاقی حاکم از راه سفسطه یا بیان فقط نیمی از حقایق می کوشند حاکمیت طبقه حاکم را توجیه کنند.

دولت سرمایه داری در داخل ایران نیز شامل نماز جمعه ها، رسانه های عمومی، مطبوعات، نهادهای کارگری وابسته به دولت هست. مانند خانه ی کارگر، شوراهای اسلامی کار، حزب اسلامی کار، تمام این ها ابزار دولت و ابزار سرکوب سرمایه علیه طبقه ی کارگر هستند.

دولت ایران در مجموع در عصر کنونی همواره یک دولت سرمایه بوده است. زیرا که سلطه ی انحصارات بین المللی در اقتصاد ایران منجر به پیدایش یک

جوان سوسیالیست



نشریه

اتحادیه جوانان
سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.blogfa.com>

<http://www.javaan.net>

javan1378@hotmail.com

شماره ۳۳

آذر ۱۳۸۵